

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد اصل مساله در این بود که در بعضی از موارد ولو قبل از وقت می گویند مقدمات آن عمل را باید تهیه کرد و در بعضی از موارد نگفتند کلمات اصحاب مضطرب است این خلاصه ی بحث ایشان و توضیح داده شده که سعی شده جواب هایی بر این مطلب داده بشود و توضیحاتی بدهد .

یکی از آن جواب ها کلمات صاحب فصول بود در توضیح واجب معلق که خوب مرحوم نائینی چند صفحه هم تصادفا صحبت کردند فرمودند که واجب معلق قابل تصویر نیست قابل ثبوت نیست ، اثبات نیست و درست نیست ، توضیحات ما هم گذشت . اضافه کرد ایشان رأی دومی را شرط متاخر البته اینجا بحثش راجع به شرط متاخر صحبت نکردند چون در بحث مقدمه خواهد آمد .

بحث سوم که خود ایشان مطرح کردند بحث مقدمات مفوته که از راه مقدمات مفوته اثبات می کنند آن وقت ایشان مقدمات مفوته را این جور معنا می کنند مقدماتی هستند که ولو قبل از وقت است ولو قبل از خطاب است ، قبل از وقت است این مقدمات را اگر انسان انجام ندهد آن واجب در ظرف خودش از بین خواهد رفت ، فوت خواهد شد این مقدمه ی مفوته .

یعنی وقتی مستطیع شد باید آماده ی رفتن به حج بشود وسائل حج را آماده بکند احرام می خواهد ، لباسی می خواهد ، مسائلی می خواهد ، مسائل گرمایی ، سرمایی نسبت به آنجا بلیط هواپیما ، ثبت نام در کاروان و الی آخره ، این مقدمات را باید انجام بدهد تا برسد به ایام نهم ذی الحجه و در عرفات ، اگر این کارها را نکند این حج در زمان خودش انجام نمی گیرد اسم این را ایشان گذاشتند مقدمات مفوته و فرمودند در مقدمات مفوته یعنی در این بحث ما در دو قسم بحث می کنیم یکی راجع به مقدمات مفوته که خود ذات عمل است یکی هم راجع به مقدمات علمیة .

راجع به يقع الکلام در مقدمات علمیة که عرض کردم مقدمات علمیة عادتاً مراد احتیاط است ایشان مرادش این است که مقدماتی هستند که انسان باید تحصیل علم و احکام بکند عادتاً مثل فحص مثلاً اگر می خواهد برود در یک برنامه ای مثلاً در یک موردی اصالة البرائة جاری بکند یا استصحاب جاری کند یا بقیه ی اصول عملیه را آنجا باید فحص بکند این را اصطلاحاً ایشان اسمش را گذاشتند مقدمات علمیة که در موارد مقدمات علمیة واجب است فحص واجب است ، تنقیح این موارد را می خواهند بفرمایند کار ایشان این است .

بعد ایشان می فرمایند در صفحه ی ۱۹۶ در مقدمات مفوته که توضیحش گذشت حالا ایشان تکرار کردند بله ، دیگر چون دائما تکرار می کنند ما یک دفعه توضیح دادیم دیگر احتیاج به تکرارش نداریم .

آن وقت ایشان در مقدمات مفوته دو سه جور مثال می زنند مثل :

كالماء الذي يتوقف الصلاة مع الطهارة عليه ،

که قبل از وقت نگویم دارد ؛

والساتر الذي يتوقف الصلاة مع الستر عليه ،

عرض کردم راجع به صلاة و طهارت و ستر می شود تفصیلی قائل شد روی نکته ی دیگری غیر از این مقدمات مفوته که ایشان می گوید؛

وهكذا ، وكنفس حفظ القدرة

یکی هم مساله ی حفظ قدرت ، اگر هم قدرت دارد می داند که اگر مثلاً فلان کار انجام بگیرد دیگر قدرت ندارد الان آن قدرت را حفظ میکند ؛

كما لو فرض انه لو عمل العمل الكذائي لا يتمكن من الصلاة في وقتها ،

فرض کنید یک ماده ای بخورد که بیهوش بشود دیگر نمی تواند نماز بخواند ؛

فيكون العمل مفوتاً للقدرة عليها ، وبذلك يندرج في المقدمات المفوتة ،

عادتاً قدرت را جزو مقدمات مفوته نمی گیریم چون می گوییم به این معنا چرا ؛

فالمراد من المقدمات المفوتة ،

باز تکرار می کند ؛

والسر في ذلك : هو ان الوضوء انما يجب بعد الوقت لأنه من قيود المأمور به ،

قيود وجوب نیست قيود مأمور به که نماز است ؛

فحاله من هذه الجهة كحال الاجزاء ،

یعنی ولو به اصطلاح شرط است ، طهارت شرط است لکن حکمش حکم جزء پیدا می کند که باید تمکن برایش باشد ؛

وكذا الستر وغير ذلك من القيود الشرعية ،

عرض کردم اضافه کردن ستر مبنی است بر شاید مبنای ایشان که یک اطلاقی در باب ستر داشته باشد ، در باب فقهش یک اشکالی دارد

بله ؛

ومعلوم : انه لم يقم دليل على هذه الكلية بحيث يلزم تحصيل كل مقدمة يكون لها دخل في قدرة المكلف مطلقا ولو قبل حصول شرط

الوجوب ،

چون ایشان وقت را شرط وجوب ؛

وقبل مجيئ وقته لمن يعلم بحصوله فيما بعد ، إذ لم يقل أحد بوجوب السير إلى الحج قبل الاستطاعة ،

کسی نگفته اگر کسی مستطیع نیست برود به حج چون می داند بعد از اینکه مثلا راه افتاد رسید به آنجا ، آن وقت مستطیع می شود الان

مستطیع نیست ، بعد از اینکه راه افتاد آنجا مستطیع می شود ؛

الى الحج قبل الاستطاعة لمن يعلم بحصولها فيما بعد مع عدم تمكنه من السير بعدها ،

یعنی الان مستطیع نیست لکن می داند بعد از دو ماه مستطیع می شود الان اگر راه نیافتد دو ماه بعد که مستطیع شد نمی تواند راه بیافتد

یعنی آن وقتی که مستطیع شد دیگر قدرت ندارد ، الان که قدرت دارد مستطیع نیست پس می گوئیم از الان ایشان مقدمات را انجام بدهد

برای بعد که می خواهد مستطیع بشود ایشان می گوید کسی این را نگفته است بله ؛

فلزوم تحصيل المقدمات المفوتة بهذه الكلية مما لا دليل عليه ،

دلیلی برایش نیست ؛

ولم يدعه أحد ، بل انما قالوا بلزوم تحصيل المقدمات المفوتة في الجملة في بعض الموارد ،

نه اینکه در همه ی موارد در بعضی از موارد ؛

وفي بعض الحالات في خصوص بعض المقدمات ، ومعلوم : انه لم يقم دليل بالخصوص في كل مورد حكموا فيه بلزوم تحصيل المقدمات المفوتة ،

عرض کردم اصلا طرح مسالهی مقدمات مفوته که ایشان می فرمایند بعد می گوید آقایان نگفتند ، آقایان مطرح نکردند مقدمات مفوته را حالا کسی بگوید یا نگوید اصلا مطرح نشده بود بحث مقدمات مفوته

یکی از حضار : به خاطر ظهورش بوده است ؟

آیت الله مددی : به خاطر اینکه همه ی مقدمات مفوته هستند فرقی نمی کند .

اصلا مقدمه یعنی اگر چیست که اگر انجام ندادیم عمل انجام نمی گیرد ، خوب همه ی مقدمات مفوته هستند زمان درش تاثیر ندارد ، اینکه ایشان می گوید لم یقل احد ، لم یقل به خاطر اینکه این مقدمات مفوته به این معنایی که ایشان گفته کسی نگفته است ، این نه اینکه مقدمات مفوته را قبول نداریم .

عرض کردم یک پدیده داریم ، یک مطلبی داریم ، یکی تحلیل و تفسیر داریم اینکه شما مثلا قبل از وقت آب دارید ، آب را نریزید چون می دانیم بعد از وقت ، بعد که وقت می شود وقت نماز باید نماز بخوانیم آب نداریم ، این یک مطلب است . یک مطلب دیگر این است که ایشان الان آب ندارد برود تحویل آب بکند تا در وقت وقت با آب باشد . خوب این دو تا را ایشان مقدمات مفوته می داند یکی اش لازم است یکی اش لازم نیست این همین بحث ایشان این است .

چرا در یک جا گفتند واجب است برای شما آب نریزید آب را نگه بدارید ، در یک جای دیگر گفتند تحویل آب قبل از وقت واجب نیست این تمام اشکال ایشان این است . ایشان می گوید نکته اش این است که مقدمات مفوته در همه ی موارد واجب نیست در عده ای یعنی بحث مقدمات ، در عده ای مقدمات می آید نه همه ی موارد بله .

لم يقم دليل بالخصوص في كل مورد حكموا فيه بلزوم تحصيل المقدمات المفوتة ،

اصلا تعبیر مقدمات مفوته ندارند ؛

فلا بد حينئذ من بيان ما يكون ضابطا ،

پس خوب است ما یک ضابطی قرار بدهیم ، معیاری قرار بدهیم برای مواردی که واجب است تحویل مقدمات و مواردی که نبود ؛

فنقول ،

بعد وارد بحث دیگری می‌شوند ایشان که مقدمه‌ی آن بحث می‌شود و آن اینکه قدرت را ایشان به دو قسم تقسیم می‌کنند ، قدرت عقلی و قدرت شرعی . قدرت عقلی را همان می‌دانند که در لسان دلیل ذکر نشده است ، قدرت شرعی در لسان دلیل آمده است . چون اینها عرض کردم در ذهنیتشان من استطاع الیه سبیلا را به معنای قدرت گرفتند استطاعت را قدرت گرفتند ما جور دیگر معنا کردیم خوب این بحث اختلاف در فهم زیاد است .

البتّه داریم فلم تجدوا داریم ، حالا لا یقدر هم داریم ، در بعضی از روایات لا یقدر علی ذلک این را داریم ، در بعضی از روایات مثلاً به مقدار سعه ، لا یکلف الله نفساً الاّ سعتها آن هم داریم که سعه باشد اما لفظ قدرت بالخصوص در بعضی از روایات آمده ، در بعضی از روایات لمن لا یقدر شاید مجموع روایاتش هم زیاد نباشد یکی در باب زکات یکی در باب کذا در این ما عنوان لا یقدر که ایشان می‌خواهند بگویند در لسان دلیل داریم .

اگر در لسان دلیل قدرت اخذ بشود می‌شود قدرت شرعی ، اگر در لسان دلیل اخذ نشود می‌شود قدرت عقلی . آن وقت ایشان می‌فرمایند: ان القدرة اما ان تكون عقلية ، واما ان تكون شرعية ، ونعني بالقدرة العقلية : ما إذا لم تؤخذ في لسان الدليل ، بل كان اعتبارها لمكان حكم العقل بقبح تكليف العاجز من دون ان يكون الشارع قد اعتبرها ،

یعنی شارع آن را در لسان نیاورده ، حکم عقلانی که هست حکم عامی ، حالا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی عقیده‌اش این است که شارع رئیس العقلاء است ، اگر یک مطلبی را عقلاء گفتند شارع هم گفته است ، البتّه این مطلب ایشان تعبیر خوبی نیست شارع رئیس العقلاء که اصلاً ...

علی ای حال ایشان می‌فرمایند قدرت عقلیه از باب این است که تکلیف عاجز قبیح است ؛

ویقابلها القدرة الشرعية ، وهي ما إذا أخذت في لسان الدليل ،

در لسان دلیل اخذ شده باشد .

عرض کنم که این مطلبی که ایشان می‌خواهند بفرمایند فرق ما بین قدرت عقلی و قدرت شرعی این مطلب درست است اگر در لسان دلیل اخذ بشود درست است اما این نکته‌ای که ایشان اشاره کردند خیلی روشن نیست .

بینید اصولاً ایشان یک مطلبی را خودشان به ارتکازشان فهمیدند و آن اینکه اعتبار قدرت عقلی به لحاظ اینکه تکلیف عاجز قبیح است این نکته‌اش این است، این نکته‌ی کار اینجاست. چون بعبارة آخری این حکم که باید تکلیف به قادر باشد این نه به خاطر حفظ به عنوان خود قدرت است به عنوان اینکه سلبش، تکلیف، یعنی جهت سلبی را حساب کرده است.

چون این خودش یکی از مسائل بسیار مهم است در هم مسائل اجتماعی هم مسائل فردی یک دفعه شما یک امر وجودی را به عنوان خودش نگاه می‌کنید، یک دفعه یک امر وجودی را به لحاظ امر ادبی نگاه می‌کنید دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم؟ مثلاً الان بحث‌های زیادی هست بحث درمان، که باید در جامعه بحث درمان عمومی باشد، چنین و چنان؛ خوب عده‌ی زیادی هم می‌گویند آقا بحث درمان غلط است شما بحث سلامت را مطرح کنید کسی مریض نشود.

درمان در جایی است که مریض می‌شود بخواهید علاجش بکنید این بحث وجودی است آن بحث، شما یک دفعه می‌گویید خود قدرت بعنوانها دخیل است آن وقت شما می‌خواهید بگویید عقل به این حکم نمی‌کند دقت کردید چه شد؟ نکته روشن شد؟ عقل حکم نمی‌کند قدرت بعنوانها دخیل است، عقل حکم می‌کند که تکلیف عاجز قبیح است، مثل بحث حجیت.

خوب آقایان حجیت را عقلی گرفتند، ذاتی گرفتند مثل مرحوم شیخ، عرض کردیم بعد از اینکه اخباری‌ها مناقشات خودشان را، چون یکی از مواردی که اخباری‌ها روی آن تأکید دارند حجیت علم را ذاتی نمی‌دانند، اصلاً یکی از جهاتی که بعدها اصولیین شیعه، اصولیین متاخر شیعه با اخباری‌ها در افتادند روی همین مساله بود که آیا مساله‌ی به اصطلاح علم به اصطلاح ذاتی است حجیتش یا نه و عرض کردیم مراد از علم در اینجا مرحله‌ی تنجز است چون مراحل را معین کردیم که روشن بشود.

آن مراحل علم تأثیر گذار نیست، در مرحله‌ی امثال علم تأثیر گذار در سقوط ذمه است، اما در مرحله‌ی تنجز علم تأثیر گذار در ثبوت ذمه است، در مرحله‌ی تنجز، عرض کردم مرحله‌ی تنجز مرحله‌ای است که تکلیف به، به حساب خطاب به مکلف رسیده است ما، مخصوصاً چون هفت تا محور درست کردیم این محور تنجز محور ششم است.

بحثی که شد این شد که در محور ششم که وصول تکلیف، وصول حکم به مکلف باشد آیا شارع تصرفی کرده یا نه، اصلاً شارع می‌تواند تصرف کند یا نه، یا شارع واگذار کرده به عرف عقلاء، اگر علم پیدا کرد که این حکم الهی است این علم حجت است از هر راهی می‌خواهد باشد. چون اخباری‌ها می‌خواستند بگویند که چون ائمه علیهم السلام از مثل قیاس منع کردند حتی اگر مودی به علم باشد این علم حجت نیست روشن شد؟

اصولی‌هایی که بعد از اخباری‌ها آمدند اصرار داشتند که علم از هر ، شیخ هم می‌گوید که علم طریقی از هر سببی باشد از هر مصدری باشد برای هر کسی باشد این علم حجیت دارد و شاید هم نظر شیخ روی این جهت بوده که گفت اعلم ان المکلف اذا ، عرض کردیم این عبارت ان المکلف اذا التفت الی حکم شرعی در مثل مفاتیح مرحوم استاد ایشان مرحوم سید محمد مجاهد ان المکلف المجتهد دارد حالا شیخ چرا کلمه‌ی مجتهد را انداخته نمی‌دانیم .

کلمه‌ی مجتهد را انداختند اما خوب بعد علماء بحث کردند حالا شیخ انداخته است . مرحوم آقا ضیاء می‌گوید این مکلف مطلق است شامل مجتهد و عامی هم می‌شود . مرحوم آقای نائینی می‌گوید نه این مکلف خصوص مجتهد است آن که ظنش ظن است و آثار حجیت دارد ، آن که علمش علم است و آثار حجیت دارد باید مجتهد باشد مکلف عامی علم هم پیدا کند چه تاثیر دارد عامی عامی است دیگر .

اما شیخ می‌خواهد بگوید نه علم اگر پیدا شد از هر راهی حجت است عرض کردم این بحث به این صورتش در میان علمای ما حالا آقایان خیال کردند از زمان شیخ انصاری شروع شد نه این نیست . اصل بحث ، اصلا اصل بحث در مصادر عامه مطرح شد و آن هم به خاطر اینکه ما غالبا راهی به تحصیل علم به احکام نداریم شبیه مقدمات انسداد که ما داریم آنها موجز مقدمات انسداد را می‌آوردند می‌گفتند ظن حجت است .

ما مقدمات انسداد را با طول و تفصیل آوردیم برای همین رسائل با مقدمات انسداد و با تنبیهاتش ۹۰ صفحه‌ی رسائل همین چاپ مرحوم رحمة الله خدا رحمتش کند مرحوم آقای شیخ رحمت الله کرمانی چون ایشان از آن چهره‌های بسیار معروف ضد مشروطه بود ، استبدادی سخت بود بعد هم رفت به هند علی ای .

بعضی از حواشی اش که خیلی نا مربوط است خیلی علی ای ، در همین چاپ مرحوم آقای شیخ رحمت الله که چون چاپ واضحی است نسبت به چاپ قبلی رسائل خیلی واضح است و خیلی معروف‌تر شد در آنجا ۹۰ صفحه بحث انسداد است ، انسدادی که ایشان دارد حالا در کفایه کمتر است اما در آنجا با مقدمات و موخرات و تنبیهاتش ۹۰ صفحه بحث گرفته است . این انسداد را اجمالا اهل سنت گفتند ، خلاصه اش این است که ما راهی به تحصیل علم به احکام نداریم پس بیایم به ظن عمل کنیم خیلی مختصر دیگر ، اینها آمدند گفتند حالا که راه نداریم قرعه بزنیم ، ترک احکام بکنیم ، فلان بکنیم در هر مورد به اصل عملی یک ، این مقدماتی این جوری ، دائما فروض ، فروض ، فروض درست کردند همه‌ی فروض را درش مناقشه کردند الا اینکه در بعضی از موارد عمل بکنند .

و لذا علمای شیعه هم نتیجتاً درست نرسیدند که ظن حجت است اهل سنت صاف نتیجه گرفتند که ظن حجت است ، علمای شیعه معروف شد بینشان که اگر ما مقدمات انسداد را قبول بکنیم دو نتیجه احتمال دارد یکی تبعیض در احتیاط یکی حجیت ظن دقت کردید ؟ چون احتیاط هم حکم عقل است اگر آن مقدمات درست بشود که ما راهی نداریم راه علم نداریم خوب تبعیض ...

یکی هم نه ظن حجت است آن دو تا با هم دیگر خیلی فرق می کند نمی خواهم حالا وارد بحث انسداد بشوم با آن طول و تفصیلی که در محل خودش هست .

بعد اینها آمدند گفتند اگر بنا شد ظن حجت باشد پس علم به طریق اولی حجت است ، روشن شد ؟ نه بحث ذاتی بوده نه بحث ذات بوده هیچ کدام از این مباحث نبوده است . آن وقت در کلمات اصولیین مثل علامه آمده علم ، علم آمده لذا در اصولیین ما تا قبل از اخباری ها خیلی اصولیین قوی ما اصولاً نداریم همین علامه هست و بعد فرض کن مثلاً مقداری حرف های علمای دیگری که در این مقام بودند امثال مرحوم ، علی ای حال دقت فرمودید چه می خواهم عرض کنم ؟

بعد از اخباری ها اصول ما زیاد نوشته شد ، اصول شیعه مثلاً ضوابط نوشتند چند مجلد ، ۸ مجلد است ؟ چاپ جدیدش ۸ جلد است ؟ ۶ جلد است ؟ ضوابط نوشته شد ، مفاتیح نوشته شد نمی دانم ، معروف به صاحب ضوابط مرحوم سید ابراهیم قزوینی از شاگردان مرحوم شریف العلماء مازندرانی هم دوره ی مرحوم شیخ انصاری است به عنوان تقریرات درس شریف العلماء است ضوابط تقریرات درس شریف العلماء است ، چاپ جدید هم شده چاپ قدیم هم شده ، من هم هر دو را دارم منتهی چاپ جدید را به یکی بخشیدیم چاپ قدیمش را دارم ، یک تلخیصی هم دارد من به نظرم نسخه ی خطی از آن دارم ، خود ضوابط یک تلخیصی هم دارد غیر از خود متن کتاب یک تلخیصی هم دارد .

اشارات درست شد برای حاجی کرباسی در اصفهان قدس الله نفسه ، علی ای کتب اصولی مفصل ما بعد از اخباری هاست تقریباً می شود گفت تقریباً خلاصه و عصاره ی آنها در همین رسائل شیخ انصاری آمده است تقریباً این جور می شود گفت دقت فرمودید ؟ آن وقت در اینها که بعد از اخباری ها آمد چون اخباری ها این مساله را به ذات مطرح کرده بودند این مساله آنجا به ذات مطرح شد که حجیت علم ذاتی است خوب عده ای هم از آقایانی که اصولی بعد بودند گفتند اصلاً حجیت علم ذات است ، حجتش ذاتش است بله آقا ؟

یکی از حضار : این تصرفی که شارع می تواند در علم بکند تصرف در موضوع علم نیست استاد ؟ یعنی وقتی گفت مجلس اگر تصویب کرد و در روزنامه ی رسمی آمد این اعتبار شده حالا من علم پیدا کردم از یک طریق دیگری که مجلس رأی داد

آیت الله مددی: خوب اخباری‌ها همین را می‌گویند.

یکی از حضار: حاج آقا ولی اگر به روزنامه‌ی رسمی به هر طریقی علم پیدا کردم

آیت الله مددی: حالا شما از یک راهی خبرنگاری فهمید در مجلس تصویب شد اما در روزنامه نیامده است.

یکی از حضار: برای اینکه موضوع حکم نیست که

آیت الله مددی: چرا دیگر، اخباری‌ها حرفشان همین است، اصولی‌ها می‌گویند نه علم پیدا کردید حجت است.

یکی از حضار: موضوع حکم استاد روزنامه‌ی رسمی است حالا اگر روزنامه‌ی رسمی را

آیت الله مددی: خوب این حرف اخباری‌هاست دیگر، عرض کردم این حرف اخباری‌هاست، اخباری‌ها می‌گویند می‌تواند شارع

بگوید علم از قیاس بود حجت نیست، ولو علم پیدا بشود.

یکی از حضار: علم به چه استاد؟

آیت الله مددی: به حکم الهی

یکی از حضار: حکم الهی که نمی‌تواند

آیت الله مددی: ببینید عرض کردم در تنجز دو مرحله مهم است یکی تشخیص صغری یکی کبری، در صغری متفق علیه است که به

علم هر راهی شد، شما می‌دانید این آب است، شما می‌دانید این خمر است، می‌دانید این بول است فرقی نمی‌کند. اصولاً عرض کردیم

شارع در موضوعات تصرف نمی‌کند چون شأنش نیست، اصلاً شأن شارع نیست که بگوید این آب است یا این بول است یا این چیست

اصلاً کار شارع این نیست، در موضوعات تصرف نمی‌کند، لذا موضوعات در اختیار مکلف است روشن شد این برای موضوعات.

بحث در سر احکام است اصولی‌ها گفتند در احکام هم تصرف نمی‌کند شما از هر راهی علم به این حکم پیدا کردید ولو از راه قیاس،

اخباری‌ها گفتند نه اگر شارع گفت این راه باطل است ولو علم اینها می‌خواستند بگویند اینکه شارع گفته قیاس باطل است قیاسی که مودی

به ظن است اما اگر مودی به علم شد حجت است چون علم حجت است.

یکی از حضار: استاد قیاس مودی به علم موضوع حکم شرعی نیست یعنی اگر پیدا کردی که علم به حکم شرعی پیدا نکردی، چون

شارع گفته مثلاً روزنامه‌ی رسمی

آیت الله مددی: علم که پیدا کردیم

یکی از حضار: از طریق جن علم به آن پیدا نکردی

آیت الله مددی: می گوید علم پیدا کرده خوب، می گوید از راه قیاس علم پیدا کردم

یکی از حضار: به چه پیدا کرده؟

آیت الله مددی: به اینکه حکم الهی این است.

شما می گویم بعضی از این آقایان چون این رسائل شیخ را می خوانند دعوای قبلی را در ذهنشان نیست این دعوا سر چه بوده گفت سر بی صاحب می تراشند غالبا، دعوا روشن بشود سر چیست؟ دعوا سر این بوده که اگر شارع آمد یک راهی را نهی کرد مثلا گفت تقلید از فلان و فلان نکنید حالا اگر ما دیدیم یک فتوایی این آقا داد ما دیدیم خیلی قشنگ است فتوا با شواهد علمی می سازد علم برای ما پیدا شد اخباری ها می گویند چون شارع گفته ... نباید ولو علم پیدا شد.

اصولیین آمدند گفتند نه اگر علم پیدا نشد روشن شد دعوا، اگر علم پیدا شد حجیت علم ذاتی است. عرض کردم بعضی هایشان اصلا، آن وقت چرا حجیت علم را ذاتی گرفتند خوب مرحوم آقا ضیاء دارد، مرحوم آقا ضیاء عبارت را بهتر شرح داده مرحوم نائینی یک جور، خلاصه ی حرفش این است که اینها می گویند حجیت تابع کشف است، حجیت تابع کشف است.

وقتی کاشف تام بود مثل علم دیگر حجیت هم تام است، اگر کاشف ناقص بود مثل ظن معتبر، حجیت هم ناقص است این قابل اعتبار است اما اگر کاشف، روشن شد حرف آقایان؟ اینها می گویند حجیت، در صورتی که ما قبول نکردیم حجیت را از کشف جدا کردیم اصل اشکال را وارد کردیم به آن، حجیت را تابع کشف نگرفتیم، روشن شد می خواهم، اصلا می گویم آن مسائلی را که شیخ مطرح کرده است و لذا عده ای چون گفتند کشف ذات قطع است نه ذاتی اش است البته بحثی هم کردند آقایان ذاتی کتاب برهان است، ذاتی باب ... است به هیچ کدام نمی خورد یک بحثی آن جوری هم دارند که این کدام ذاتی است که در منطق گفته شده است حالا آن بحث هایش باشد یک وقتی که رسائل شرح می دادیم در بحث رسائل می گفتیم آن حرف ها را.

علی ای حال بعضی ها هم آمدند گفتند آقا حجیت ذات علم است چرا چون کشف ذات علم است ذاتی نیست و حجیت هم تابع کشف است اگر کشف ذاتش بود حجیت هم ذاتش است روشن شد؟ حرف آقای شیخ هادی تهرانی.

مرحوم آقای شیخ هادی تهرانی اصلاً بالاتر از آن رفته است از ذاتی هم بالاتر رفته است ، حرف اخباری ها این است که حجیت قابل تعبد هست بله اگر شارع تعبد نداشت شما علم پیدا کردید و مشکل خاصی نداشت این را می شود قبول کرد اما وقتی شارع گفت از راه قیاس وارد نشوید این را نمی شود قبول کرد .

ما اضافه کردیم بنده‌ی سرا پا تقصیر به کلام اخباری ها حتی در جایی که شارع نگفته آن علم باید عرفی و عقلایی باشد ۹۰ درصد مقدماتش عقلایی باشد حالا قیاس نباشد . می گوید من دیدم کلاغ از این طرف پرید پس نماز جمعه واجب است من علم پیدا کردم خوب علم پیدا کنید ، مثل قطع قطاع دارند آقایان که قطع قطاع را بحث دارند مرحوم شیخ ، چون بحث شک کثیر الشک بود مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بحق قطع قطاع را هم اضافه کردند .

آقایان بعد از مرحوم شیخ جعفر ، مرحوم کاشف الغطاء ایشان هم رفتند روی بحث قطع قطاع ، ما اصولاً بحث قطع قطاع را مطرح نکردیم عرض کردیم کسی که به هر سبب غیر عرفی برای او به سرعت قطع پیدا می شود این یک نوع حالت جنون است این باید برود خودش را معالجه بکند بحث حجیت را مطرح نکنند راجع به این شخص کسی که از هر مقدمه‌ای برایش قطع پیدا می شود این حالت عادی ندارد این حالت ادراکی اش مشکل دارد اصلاً بحث حجیت

حالا شیخ می گوید برای خودش حجت است برای دیگران حجت نیست یک تفصیل ، ملزمش بکنند ، نکنند ، الی آخر ، اصلاً این بحث ندارد ، اصلاً بحث قطع قطاع ندارد ، وقتی که می گوید اگر کلاغ پرید پس نماز جمعه واجب است خوب این باید درمان عقلی بشود این اصلاً بحث حجیت در مورد شخص قطاع که از هر سببی برای او قطع پیدا می شود سریعاً برای او قطع پیدا می شود این مشکل روانی و ادراکی دارد این باید علاجش بکنند .

علی ای حال این بحث ها را ما در محل خودش چند بار تکرار کردیم ، اصل این مطلب که شارع آیا می تواند ، مقنن می تواند در مرحله‌ی تنجز تصرف بکند ، عرض کنم این مشکل ندارد ، مشکل خاصی ندارد ، شارع بگوید مقنن بگوید قوانینی حجت است که بعد از تصویب در مجلس که مسلماً تصویب شد در روزنامه‌ی مجلس باشد تازه می تواند روزنامه‌ی مجلسی که به دیوار مجلس کوبیده باشند .

یکی از حضار : استاد پس سه تا جزء دارد حکم ، من اگر به یک چیزی که به یک روشی به این سه جزء علم پیدا کردم که هم تصویب شد هم در روزنامه است هم روی دیوار است از هر طریقی این سه تا را احراز کردم دیگر حجت است .

آیت الله مددی : هر طریق نه دیگر وقتی در روزنامه بود روی دیوار بود .

یکی از حضار: نه هر طریق دیگر چه من خودم دیدم چه فیلمش را دیدم ، چه یک جنی آمد گفت که آنجا نصب کردند

آیت الله مددی: آن بحث دیگری است ، کسی گفت نه آن بحث دیگری است .

یکی از حضار: این سه تا را اگر برای من علم حاصل شد که هم تصویب شد هم روزنامه

آیت الله مددی: الحمدلله فعلا شاید اوائل این جور بود ، فعلا این فیلم ها از بس درش دروغ دارد فیلم را هم نمی شود اعتماد کرد

یکی از حضار: استاد علم است دیگر

آیت الله مددی: علم نیست کجا علم است ؟ نه علم نیست اصلا .

یکی از حضار: حالا گفته بگوئید یک چهارمی هم اضافه کنیم

آیت الله مددی: حالا اضافه کنید بگوئید نه هر وقت خود خواندی نه ، بشود چهارتا ، پنج تا ، آنهائش مهم نیست ، عددش مهم

نیست ، آقایان اصولی ها می گویند نمی شود این کار را بکند

یکی از حضار: چرا نمی شود حاج آقا ؟

آیت الله مددی: می گویند علم تنقیص است ، مرحوم شیخ ، پس شما این همه اصول خواندید از زمان شیخ انصاری تا حالا چه بود ،

آقای نائینی هم عقیده اش این است ، آقا ضیاء هم این است ، آقای خوئی هم عقیده شان همین است ، ما یک دو سه نفری داریم که

مخالفت کردند ، امثال آقای شیخ محمد حسین اصفهانی ایشان می گویند نه حجت علم عقلانی ذاتی نیست ایشان هم منکر است .

و ما عرض کردیم حق با اخباری ها است بلکه وسیع تر از آن مقداری که اخباری ها گفتند شارع می تواند هم شارع می تواند تصرف کند

هم عقلاء تصرف کردند ، علم شما از هر راهی پیدا شد از هر سببی پیدا شد ، علم حجیت ذاتی ندارد می گوید من علم دارم . الان هم اگر

دقت کنید در حوزه های ما خیلی ، خیلی حتی افراد علمی می گوید آقا من قطع دارم ، من یقین دارم ، خوب قطع داشته باشد باطل است

یقینش باطل است .

می گوید نگوییم که تو به قطعت عمل نکن بگو باطل است بگو مقدماتش ، نه اصلا می گوئیم آقا عمل نکن ، مثل علم وسواسی در

عروه دارد لا عبرة لعلم الوسواسی فی الطهارة والنجاسة . عرض کردیم آنجا که حالا نجاست درست است حرف ایشان ، در طهارت

اگر وسواسی علم به طهارت بگوئید دیگر طهارت عرش اعلی است ، وسواسی بخواهد علم به طهارت پیدا بکند از این بالاتر تصور نمی شود.

این نوشته لا عبرة بالوسواسی خیال کرده مطلقا ، خوب وسواسی که به طهارت علم پیدا کند که معجزه است اصلا شبیه علائم الظهور است اصلا ، مطالب را پشت سر هم می آورند دقت در خصوصیات عبارات و نکات فنی مساله نمی شود بفرمایید آقا .

یکی از حضار : استاد ببخشید همین که امام به آن مکلف می گوید که شما اگر در فلان روز نام فلان کتاب بود عمل کن خود همین حرف را ما به آن علم نداریم مگر ؟

آیت الله مددی : نه یقین داریم ، نه مفروض این است ، نه ببینید مفروض این است که به این علم داریم یعنی این طریقه ای امامیه است اصلا فاصل بین امامیه این حد فاصل بین امامیه و غیر امامیه است

یکی از حضار : نه ببینید بحث سر این است که خود همین کلام که شما از فلان طریق باید

آیت الله مددی : نه قانون گذاشته ، قانون گذاشته رسمی ، روی دیوار مجلس هم نوشته شما باید فقط به قوانینی عمل کنید که مثل این قانون به دیوار مجلس باشد .

یکی از حضار : خوب اینکه محل نزاع نیست ، ما قطع موضوعی که محل نزاع نیست ، بحث قطع طریقی است که چنین چیزی را شارع نفرموده است ، قطع موضوعی که می فرمایید از این راه مثلا باب قضاوت را مثال می زنند .

آیت الله مددی : لذا ما عرض کردیم علم در باب تکالیف موضوعی است طریقی نیست

یکی از حضار : شما کلا موضوعی می دانید

آیت الله مددی : بله موضوعی می دانیم ، اصلا آن بحث ، و لذا آن بحث ندارد ما هم اشکالمان همین بود شما تازه تشریف آوردید ما سابقا عرض کردیم علم در باب تکالیف موضوعی است طریقی صرف نیست که شیخ گفتند این فرض است که ایشان فرض کردند

یکی از حضار : خوب اگر طریقی بود ؟

آیت الله مددی : ایشان طریقی گرفتند به این معنا ، اما طریقی به این معنا نیست ، علم در باب تکالیف حد و حدود دارد

یکی از حضار : بر فرض طریقی بود

آیت الله مددی : چرا بحث فرضی بکنیم ؟

یکی از حضار: خوب فرمایش شیخ درست است اگر طریقی باشد، شما مبنا را قبول ندارید

آیت الله مددی: نه نیست چون آخر. مثل اینکه شما بگویید الان بر فرض است شب است ساعت ۲ است، خوب نیست الان چه بحثی بکنیم فرض چه بکنیم؟ این بحث را اینها گرفتند علم را در باب احکام طریقی گرفتند ما اشکال که طریقی نیست.

و لذا اخباری ها همین را می گویند، می گویند طریقی نیست، اینکه شارع می آید می گوید به قیاس عمل نکن، یعنی حتی علم پیدا بکند پس طریقی نیست، دقت کردید؟ در مرحله ی تنجز دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ من چون محاور را معین کردم عرض کردیم در محور ملاکات مسلم نظر شارع معتبر است، حب و بغض هم نظر شارع، تشریع هم نظر شارع، ارسال رسل و انزال کتب هم که مرحله ی رسانه ای باشد این هم نظر شارع، می ماند مرحله ی تنجز و امتثال.

در مرحله ی امتثال چون مربوط به اتیان عمل خارجا عرض کردیم در موضوعات خارجی علم طریقی است باز هم علم طریقی به آن سعه ای که مرحوم شیخ تصور کرده نیست و لذا گفتند علم و سواسی اعتبار ندارد باز هم به آن سعه ای که ایشان تصور می کند نیست، مثل قطع قطاعی که ایشان تصور کردند باز هم نیست این هم نیست نه.

اما در مرحله ی تنجز که مربوط به تکالیف است در اینجا شارع می تواند بگوید از این راه برای شما، گفته از راه قیاس نه، تصریح دارند آقایان قبل از مرحوم شیخ مثل مفاتیح که اگر لو حصل علم من القیاس کان حجتا، شیخ این را تصویر نمی کند ندیدم در رسائل شیخ در ذهنم نیست اما در کتب اصولی قبل از شیخ دیدم که، اخباری ها حرفشان این است که اگر از قیاس علم پیدا شد حجت نیست، شارع می تواند نهی از علم بکند.

یکی از حضار: حاج آقا در موضوعات طریقی است دیگر

آیت الله مددی: طریقی هست لکن باز هم به آن طریقی محضی که شیخ گفته نیست

یکی از حضار: آخر اگر طریقت داشته باشد و طریقتش را حجتش را شما ذاتی بدانید نمی توانید قطع قطاع را منکر بشوید

آیت الله مددی: نه ما منکر می شویم، آن حالت مریضی، طریقی صرف قبول نکردیم، مثل وسواسی چطور وسواسی را خارج کردند، طریقی صرف هم آنجا نیست، لکن آنجا به اصطلاح می آورد به امور غیر عقلانی. اینجا هم همین طور است یا امور عقلانی است یا امور شرعی است، اگر که از راه عقلانی باشد شواهدی که اقامه کرد.

عرض کردم فقیه که می آید شواهد اقامه می کند که می گوید مثلاً ۱۰۰ درصد برای من حکم واضح است ۹۰ درصدش باید مقدمات عقلانی ، ۱۰ درصد را به فقیه می گذاریم چون ذوق فقیهان فرق می کند با هم ، ۱۰ درصدش ذوقیات و سلیقه و سابقه علمی فقیه می گذاریم اما ۹۰ درصدش باید عقلانی باشد . بگوید اصلاً این را من در تورات دیدم پس در اسلام هم همینطور است خوب این به چه دردی می خورد ولو دیگر علم پیدا کردیم .

پس این صحبت را دقت بکنید می گویم چون گاهی ، پس دو مطلب هست اصولاً ببینید و لذا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی می گوید حجیت قطع هم یعنی اگر نهی از آن نیاید این حجیت عقلانی است چرا چون اگر بنا باشد قطع حجت نشود خوب دقت کنید اختلال نظام لازم می آید ، این نکته فنی که من می خواهم بگویم این است .

دقت کنید ما در بعضی از جاها روی جهات مثبت نگاه می کنیم ، در بعضی از جهات روی جهات منفی حساب می کنیم ، دقت کردید؟ می گوید اگر گفت آقا من قطع پیدا کردم شواهد قطع من هم این بود ، درست هم هست شواهد می گوید نه تو دو مرتبه باید می رفتی فحص بکنی خوب این اختلال نظام لازم می آید حرفی به جایی نمی رسد این اصلاً ، و لذا عرض کردیم حرف آقای خوئی که می فرماید خبر ثقه حجیت عقلانی دارد همین مشکل را دارد چون حجیت عقلانی یک مساله ای است که از آن نفی در می آید یعنی مثلاً شما به خبر ثقه عمل نکردید اختلال نظام لازم نمی آید .

۲۰۰ تا خبر ثقه است از ۷۰ درصدش وثوق پیدا می کنید ، وثوق چون وثوق حجیت دارد ، بقیه اش وثوق پیدا نکردید ، عمل نکردید اختلال نظام لازم نمی آید دقت کردید نکته فنی ، یعنی حجیت یک بحث اثباتی نیست ، ما بعضی از مباحث اجتماعی ما بحث هایی که داریم گاهی می گویم مثل این می ماند شما می گوید ما باید به فکر درمان باشیم بیماری ها را برداریم ، یک تفکری هست که نه باید به فکر سلامت باشیم نه به فکر درمان باشیم ، اصلاً کاری کنیم در جامعه بیماری نباشد .

و لذا در طب قدیم دو تا بحث دارند یکی حفظ الصحة یکی اعاده الصحة این دو تا بحث می کنند دو تا بحث مستقل است دو تا کتاب مستقل است ، حفظ الصحة همین است که شما سلامتتان را نگه دارید ، آنها فرض می کنند یک جوان ۲۰ ساله چه کارهایی باید انجام بدهد چه غذایی باید بخورد چقدر ورزش بکند چه کار بکند تا سالم بماند و یک مرد ۵۰ ساله ، اما اعاده الصحة برای درمان است ، الان هم اگر دقت بکنید نوشته وزارت آموزش پزشکی ، درمان و بهداشت ، بهداشت همان حفظ الصحة است ، همان سلامت است .

یعنی این را آمدند جدا کردند در طب قدیم یکی بود جزو طب بود و عرض کردم کرارا این صحیفه‌ی ذهبیه که منسوب به حضرت رضاست در طب الرضا معروف است این در بخش سلامت است اصلا این برای حفظ الصحة است طب نیست این یک بخشی از طب است این کتاب صحیفه الرضا ، نه صحیفه الرضا ، صحیفه‌ی ذهبیه همین که به اسم طب الرضا معروف است این اصلا برای بخش حفظ الصحة است برای بحث بهداشت است درمان بیماری‌ها درش ندارد ، علم طب آن جوری درش ندارد آقایان اشتباه کردند و لذا خطاب به مأمون است که شما این کار را بکن این کار را بکن که مثلا برای حفظ صحت در بهار این طور ، تابستان این طور اینها همه برای حفظ الصحة است .

در مساله‌ی قدرت این طوری است در مساله‌ی قدرت خود حفظ عنوان قدرت دخیل نیست آن که دخیل است عاجز ، تکلیف عاجز قبیح است دقت کردید چه شد ؟ دو بحث است دقت می‌کنید ؟ و آن بحثی که ما مطرح کردیم حالا یک مقداری از وقت خارج شدیم دو تا کلمه هم بگوییم آن بحثی که ما الان مطرح کردیم عده‌ای از آقایان قدرت را دخیل نمی‌دانند نه اینکه قدرت دخیل نیست ، آنها می‌گویند در خطابات قانونی ، خوب دقت کنید ، قدرتی که دخیل است خطاب عامه‌ی مردم است ، قدرت عامه‌ی مردم است ، در خطابات قانونی عامه‌ی مردم قادر باشند اما اگر یک موردی قادر نبود انحلال نمی‌آورد .

یکی از حضار : یعنی خطاب می‌گیرد یا نه ؟

آیت الله مددی : ها خطاب هست به جای خودش محفوظ است .

یکی از حضار : یا این خطاب را نمی‌گیرد ؟

آیت الله مددی : منحل نمی‌شود ، معلوم شد چه می‌خواهم بگویم ؟

لذا اگر گفت نماز بخواند ازاله‌ی نجاست ، الان وارد مسجد شد بخواند نماز بخواند ازاله‌ی نجاست ، نماز قدرت ندارد بر نماز ، اما خطاب نماز هست ازاله‌ی نجاست و لذا احتیاج به این ترتب مرحوم نائینی هم ندارد از این راه وارد می‌شود روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ پس دو بحث است روشن شد ؟ یک بحث تکلیف عاجز و قدرت این در مبادی امر مولی و عبد درست است ، مولی عبدش را به امری که روشن شد ؟ این عرض کردم اصول ما اصولا ابتدا روی عبد و مولی است ، روی صفحه‌ی عبد و مولی نوشته شده است .

اینها آمدند گفتند حالا که خطاب قانونی است در خطابات قانونی قدرت دخیل است لکن قدرت عامه‌ی مردم دقت کردید ، قدرت عامه‌ی مردم ، نه اینکه عامه‌ی مردم قدرت دارند حالا یک شخصی قادر نیست ، خطاب منحل می‌شود آن را نمی‌گیرد این طور نیست ،

.....
خطاب منحل نمی شود ، پس چیست آنجا ، آنجا این جور می گوئیم خطاب همه را می گیرد عاجز اگر عامه قادر باشند عاجز و غیر عاجز را هم می گیرد قادر و عاجز را هم می گیرد ، انما الکلام اگر عاجز بود معذور است ، عجز عذر است ، این دو تا خیلی فرق دارند ، روشن شد؟

یکی از حضار: منشاء اینکه خطاب قانونی منحل نمی شود چیست ، منشأش چیست ؟

آیت الله مددی: چون خطاب به عامه است

یکی از حضار: چرا خطاب به عامه است چون قدرت تصور و علم و حالات

آیت الله مددی: بله چون اصلاً نظر روی فرد ندارد قدرت ، چون قانون برای جامعه است خطاب به جامعه است

یکی از حضار: برای آنکه قضیه حقیقه است آن جوری درست است ؟

آیت الله مددی: ها این قضیه حقیقه را که مرحوم نائینی آورده شبیه همان خطابات قانونی می خواسته اما آن نمی شود

یکی از حضار: خیلی فضایش تعمیم می دهد

آیت الله مددی: نزدیک است ها نزدیک است به آن دقت کردید ؟

پس بنابراین انحلال ، روشن شد آن بحثی که الان می گوئیم قدرت دخیل است در خطاب یا نه ، مراد این است که اگر خطابی آمد عامه ای مردم قادرند این شخص قادر نیست ، این شخص قادر نیست . اینها آمدند گفتند پس چون قادر نیست خطاب به او نمی گیرد ، آنها آمدند گفتند نه خطاب عاجز را هم می گیرد اصلاً نظر ندارد نه به عاجز نه به قادر ، خطاب ، خطاب قانونی است .

اگر عاجز است معذور است و عرض کردیم مشهور بین علما منهم آقای نائینی و آقای خوئی قدرت را شرط می دانند اگر عاجز بود خطاب ندارد ، عرض کردم آقای خوئی در یک جایی از محاضرات جلد ۳ است به نظرم بحث ضد آنجا یک بحثی دارد که منکر این مطلب می شود خیلی عجیب است جای دیگری ندارد تمام مباحث آقای خوئی روی همان حرف های نائینی است اینجا این یک مورد ایشان من در کتاب ایشان در اصول دیدم ایشان می گوید نه قدرت شرط نیست عاجز معذور است ، عاجز معذور است نه اینکه قدرت دخیل است اگر قادر نبود الان که قادر بر نماز نیست معذور است نه اینکه تکلیف ندارد

یکی از حضار: الان ثمره عملی ندارد ؟

آیت الله مددی: چرا دیگر اگر انجام داد و لو مثلا ضدش هم انجام نداد درست است عملش درست است، خطاب دارد، خطاب موجود است عاجز خطاب دارد، لکن چون عاجز، روشن شد؟ اینکه مرحوم نائینی می فرمایند قدرت شرعی و قدرت عقلی این سرش هم برای شما روشن شد چون در قدرت شرعی در لسان دلیل آمده آنجا قدرت شرط می شود روشن شد؟

اینجا در لسان دلیل نیامده حکم عقل است، حکم عقل به خاطر اینکه تکلیف عاجز قبیح است نه اینکه عنوان قدرت را گرفته است، دقت کردید؟ تکلیف عاجز قبیح است. لذا آنها آمدند در مرحله ی یک مرحله آن که الان به بحث ما مربوط می شود در اصول بیشتر سر این است که آیا انحلال را قبول بکنیم یا انحلال را قبول نکنیم، و لذا ممکن است و لذا خوب دقت کنید مثلاً یکی از مبانی مرحوم نائینی این است دیگر، لا ضرر را شخصی گرفته لا حرج را نوعی گرفته است، این را من آقای خوئی هم دارند در چند جا هم چاپ شده است از آقای بجنوردی هم شنیدیم.

ایشان می گوید لا ضرر شخصی است یعنی چه، یعنی اگر فرض کنید هوا اینقدر سرد است ۹۹ درصد مردم قم نمی توانند وضوء بگیرند اما یک نفر توانایی اش خیلی خوب است می تواند وضوء بگیرد این باید وضویش را بگیرد نگوید چون بقیه نمی توانند ضرر دارد من هم وضوء نگیرم روشن شد؟ لا ضرر شخصی است، معنای لا ضرر شخصی روشن شد؟ کار ندارد به بقیه، بقیه برایشان ضرر دارد بقیه نگیرند تیمم بکنند این آقا برایش ضرر ندارد.

اما حرج، حرج ضیق نفس است حالا شاید این بحث ضرر و حرج هم در این بحث های آینده الان چون وقت دیگر تمام شد خیلی خارج شدیم از وقت، آنجا در، لا حرج مثل اینکه اگر راهی مخوف باشد می گویند نماز قصر تمام است، این آقا برایش حرج نیست بقیه ی مردم از این راه می روند حرج است، یا حرج حیوان است، حرج دزد است، این آقا نمی ترسد نه از دزد نه از حیوان از هیچ نمی ترسد ایشان می گوید ولو این آقا نترسد حکم برداشته نمی شود چون روی شخص نمی رود.

یادم نمی آید آقای بجنوردی مناقشه بفرمایند اما آقای خوئی چرا به نظرم چاپ هم شده است، آقای خوئی مناقشه می کردند که لا حرج هم شخصی است فرقی نمی کند در لا ضرر قبول کردند شخصی است در لا حرج هم اگر این شخص نمی ترسد حالا همه ی مردم می ترسند از این راه بروند برای همه مخوف است این آقا برایش مخوف نیست روشن شد؟

یکی از حضار: چرا تفصیل قائل شدند؟ به خاطر خطاب

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۵/۰۴/۲۸ - ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۷۷

صفحه ۱۹

آیت الله مددی: ها آن ما جعل علیکم البتہ این را بیشتر می خواندند ما جُعل علیکم فی الدین من حرج ، عرض کردیم چنین آیه ای هم در قرآن نداریم ، ما جُعل علیکم فی الدین من حرج در قرآن نیست .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين